|  |
| --- |
| روايت شجاعت و كياست امام حسن مجتبی علیه السلام |
|  |
| پيشواي دوم جهان تشيع، اولين ثمره زندگي مشترك علي عليه السلام و فاطمه عليهاالسلام در نيمه ماه مبارك رمضان سال سوم هجري در «مدينة الرسول » ديده به جهان گشود. (1) وقتي خبر ولادت امام مجتبي به گوش پيامبر گرامي اسلام رسيد، شادي و خوشحالي در رخسار مبارك آن حضرت نمايان شد. مردم شادي كنان مي آمدند و به پيامبر صلي الله عليه و آله و علي و زهرا عليهماالسلام تبريك مي گفتند، رسول خدا در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. (2)پيامبراكرم صلي الله عليه و آله در روز هفتم ولادت، گوسفندي را عقيقه ( و قرباني) كرد و در هنگام كشتن گوسفند، اين دعا را خواند: « بسم الله عقيقة عن الحسن، اللهم عظمها بعظمة و لحمها بلحمه شعرها بشعره . اللهم اجعلها وقاء لمحمد و آله (3)؛ بنام خدا، [اين] عقيقه اي است از جانب حسن، خدايا! استخوان عقيقه در مقابل استخوان حسن، و گوشتش در برابر گوشت او . خدايا! عقيقه را وسيله حفظ محمد و آل محمد قرار ده .»سپس پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله موهاي سر او را تراشيد و فاطمه زهرا عليهاالسلام هم وزن آن به مستمندان «درهم » نقره سكه دار انفاق نمود. (4) از اين تاريخ آيين عقيقه و صدقه به وزن موهاي سر نوزاد مرسوم شد .حسن بن علي، هفت سال در دوران جدش زندگي كرد و سي سال از همراهي پدرش اميرمؤمنان برخوردار بود. پس از شهادت پدر( در سال 40 هجري) به مدت 10 سال امامت امت را به عهده داشت و در سال 50 هجري با توطئه معاويه بر اثر مسموميت در سن 48 سالگي به درجه شهادت رسيد (5) و در قبرستان «بقيع » در مدينه مدفون گشت .به بهانه ولادت آن بزرگوار، در اين مقاله برآنيم كه گوشه هايي از فضائل و مناقب ايشان را بيان كنيم . **فضائل امام حسن عليه السلام** سيوطي در تاريخ خود مي نويسد: «كان الحسن رضي الله عنه له مناقب كثيرة، سيدا حليما، ذا سكينة و وقار و حشمة، جوادا، ممدوحا(6)؛ حسن [بن علي داراي امتيازات اخلاقي و فضائل انساني فراوان بود، او [شخصيتي ] بزرگوار، بردبار، با وقار، متين، سخاوتمند، و مورد ستايش بود.»البته سبط اكبر پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله بايد چنين باشد، چرا كه متقين بايد داراي فضائل باشند. امام علي عليه السلام فرمود: « فالمتقون هم اهل الفضائل (7)؛ پرهيزكاران، اهل فضائل هستند.»در ذيل برخي از فضائل آن حضرت را بر مي شمريم . **1- محبوب رسول خدا صلي الله عليه و آله** از راه هاي شناخت عظمت و برتري يك انسان اين است كه محبوب انسان هاي برتر و با فضيلت باشد. در عالم هستي برتر از خاتم پيامبران صلي الله عليه و آله نداريم و حسن بن علي عليهماالسلام سخت محبوب پيغمبر گرامي اسلام بود و اين محبت و دوستي را در گفتار و كردار خويش ظاهر، و به اصحاب خود مي فهماند. بخاري از ابي بكر نقل مي كند كه گفت: «رايت النبي صلي الله عليه و آله علي المنبر والحسن بن علي معه وهو يقبل علي الناس مرة و ينظر اليه مرة و يقول: ابني هذا سيد(8)؛ ديدم نبي اكرم صلي الله عليه و آله را كه بر فراز منبر بود، و حسن بن علي هم با او بود. او گاهي به مردم رو مي كرد و گاهي به حسن، و مي فرمود: اين فرزند من [سيد و] آقاست .» و مي فرمود: «من احب الحسن والحسين فقد احبني ومن ابغضهما فقد ابغضني (9)؛ هر كه حسن و حسين را دوست بدارد، مرا دوست دارد، و هر كه با آن دو دشمني كند با من دشمني كرده است.»در اين حديث علاوه بر محبوبيت امام حسن عليه السلام در نزد رسول خدا صلي الله عليه و آله كه خود نشانه فضيلت است، محبت او و برادرش حسين عليه السلام معيار فضيلت و خوبي ها قرار داده شده است، چنان كه دشمني آن دو، نشانه مبغوضيت نزد رسول خدا و پليدي است.پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله در جاي ديگري فرمود: «هما سيدا شباب اهل الجنة و هما ريحانتي (10)؛ آن دو (حسن و حسين) آقاي جوانان بهشت و ريحانه من هستند.» **2- عبادت و خوف از خدا** بندگي رمز پيشرفت اولياء الهي و زمينه ساز رسيدن به اوج كمالات و فتح قله سعادت است. با عبادت، انسان محبوب خدا شده و به او تقرب مي يابد .اگر ايوب و داوود و ديگر پيامبران الهي مدال افتخار دارند، به خاطر بندگي خداست كه خداوند با عبارت «نعم العبد» (11) آنان را ستوده است . و اگر خضر نبي علم لدني داشت و پيغمبر اولوالعزمي همچون موسي عليه السلام شاگردي او مي كرد و جدايي از او را تلخ ترين حادثه زندگي مي دانست، در اثر بندگي او بود . قرآن كريم نام حضرت خضر را نياورد بلكه فرمود: «فوجدا عبدا من عبادنا» (12)؛ « بنده اي از بندگان ما را يافتند.» كه نشان دهنده مقام بندگي و عبوديت در پيشگاه خداوند است . و اگر پيامبر خاتم، محمد مصطفي صلي الله عليه و آله به اوج قله مكاشفه و دريافت آخرين دين الهي دست يازيد، بر اثر بندگي بود، از اين رو در شبانه روز حداقل ده نوبت عرضه مي داريم: «اشهد ان محمدا عبده ورسوله؛ شهادت مي دهم كه محمد صلي الله عليه و آله بنده و رسول خداست.» خداوند هدف از آفرينش انسان را بندگي مي داند و مي فرمايد: «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون » (13)؛ «من جن و انس را نيافريدم جز براي اين كه عبادت كنند.»راستي بندگي چه اكسيري است كه در دسترس همگان قرار دارد، ولي اكثر مردم از آن بي خبر و نسبت به آن بي توجه اند . در حالي كه تمام عزت ها، سربلندي ها و افتخارها، زير سايه بندگي است .امام مجتبي عليه السلام مي فرمايد: «اذا اردت عزا بلا عشيرة، وهيبة بلا سلطان فاخرج من ذل معصية الله الي عز طاعة الله (14)؛ هر گاه اراده عزتي بدون دار و دسته، و هيبتي بدون سلطنت داشتي، از خواري معصيت الهي بيرون آمده، به سوي عزت طاعت خداوند رو كن.»از مصاديق كامل بندگان مقرب الهي، امام حسن مجتبي عليه السلام است كه در تمام حالات رو به سوي خدا داشت، خود را در محضر او مي ديد و خوف عظمت الهي سراسر وجود او را پر كرده، و تمام هستي او را فرا گرفته بود.در ذيل به نمونه هايي در اين زمينه اشاره مي شود: الف) هنگام وضو آن حضرت هنگام وضو گرفتن بدنش مي لرزيد، و چهره اش زرد مي شد، از او درباره راز اين امر سؤال شد، فرمود: «حق علي كل من وقف بين يدي رب العرش ان يصفر لونه و ترتعد مفاصله (15)؛ بر هر كسي كه در پيشگاه خداوند مي ايستد لازم است كه [از عظمت الهي] رنگش زرد و اندامش به لرزه افتد.» ب) هنگام ورود به مسجد وقتي كه در آستانه مسجد قرار مي گرفت، سر به سوي آسمان بلند مي كرد و عرضه مي داشت: «الهي ضيفك ببابك يا محسن قد اتاك المسي ء، فتجاوز عن قبيح ما عندي بجميل ما عندك يا كريم (16)؛ خدايا ميهمانت درب خانه ات ايستاده، اي احسان كننده! [بنده] گنه كار به سوي تو آمد، به خوبي آنچه نزد توست، از بدي آنچه نزد من است درگذر. اي [خداي] بخشنده.» ج) در وقت نماز و در هر حال امام صادق عليه السلام مي فرمايد:« ان الحسن بن علي كان اعبد الناس في زمانه و ازهدهم و افضلهم و كان اذا حج حج ماشيا و ربما مشي حافيا و كان اذا ذكر الموت بكي و اذا ذكر القبر بكي، و اذا ذكر البعث و النشور بكي، و اذا ذكر الممر علي الصراط بكي و اذا ذكرالعرض علي الله تعالي ذكره شهق شهقة يغشي عليه منها و كان اذا قام في صلاته ترتعد فرائضه بين يدي ربه عزوجل و كان اذا ذكر الجنة و النار اضطرب اضطراب السليم و سال الله الجنة (17)؛ امام حسن عليه السلام عابدترين، زاهدترين و برترين مردم زمان خويش بود، هرگاه حج به جا مي آورد پياده و گاهي پا برهنه بود، هميشه اين گونه بود كه اگر يادي از مرگ و قبر و قيامت مي كرد گريه مي كرد. وقتي يادي از گذشتن از صراط مي كرد، گريه مي كرد، وقتي يادي از عرضه شدن در پيشگاه الهي [براي حساب و كتاب] مي كرد، صداي حضرت بلند مي شد، تا آنجا كه غش مي كرد [ و بيهوش مي افتاد]، و هر گاه براي نماز مي ايستاد، بند بند وجود او در مقابل خدايش مي لرزيد و هر وقت از بهشت و جهنم ياد مي كرد، مانند مار گزيده مي پيچيد، و از خداوند بهشت را درخواست مي كرد.» د) بعد از نماز در حالات آن حضرت نوشته اند: «ان الحسن كان اذا فرغ من الفجر لم يتكلم حتي تطلع الشمس (18)؛ امام حسن عليه السلام همواره چنين بود كه وقتي از نماز صبح فارغ مي شد، [باز هم بر سجاده خويش مي نشست و عبادت خدا مي كرد، ] با هيچ كس [در آن حال ] سخن نمي گفت: تا آنگاه كه خورشيد طلوع مي كرد.» ه) هنگام خواندن قرآن در هنگام قرائت قرآن، وقتي به آيه « يا ايها الذين آمنوا» مي رسيد، مي گفت: «لبيك اللهم لبيك (19)؛ اجابت كردم خدايا، اجابت كردم .» و) هنگام مرگ و شهادت آن حضرت هيچگاه خدا را فراموش نكرد و در تمام عمر خويش به ياد محبوب بود. از دوري دوست و خوف و عظمت او اشك مي ريخت؛ در نماز، در حال خواندن قرآن، ... و تا آخرين لحظه، حتي آنگاه كه در بستر شهادت قرار گرفت، گريه اش شدت گرفت، عرض كردند: اي پسر رسول خدا! گريه مي كني در حالي كه محبوب رسول خدا هستي و رسول خدا درباره تو بسيار تعريف كرد و سخن گفت و تو بيست نوبت پياده به حج مشرف شدي . فرمود: «انما ابكي لخصلتين؛ لهول المطلع و فراق الاحبة (20)؛ به خاطر دو چيز مي گريم؛ وحشت آنچه در پيش دارم و جدائي دوستان .» **3- علم الهي** مهمترين امتياز انسان نسبت به ساير موجودات - حتي ملائكه - دانش و بينش است . در قرآن كريم آمده است: « وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم علي الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا» (21)؛ علم اسماء [علم اسرار آفرينش و نامگذاري موجودات] را همگي به آدم آموخت، بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست مي گوييد، اسامي اين ها را به من خبر دهيد. عرض كردند: تو منزهي، ما چيزي جز آنچه به ما تعليم داده اي نمي دانيم .»برترين علم ها، علمي است كه مستقيما از ذات الهي به شخصي افاضه شود كه به آن علم « لدني » گفته مي شود. خداوند در مورد حضرت خضر عليه السلام مي فرمايد: « وعلمناه من لدنا علما»(22)؛ «علم فراواني از نزد خود به او آموخته ايم .»امام حسن مجتبي عليه السلام داراي چنين علمي بود . به برخي روايات در اين زمينه توجه كنيد:1- عثمان بن عفان درباره علم امام حسن عليه السلام خطاب به شخصي كه در نزد او حاضر بود مي گويد: «ومن لك بمثل هؤلاء الفتية اولئك فطموا العلم فطما و حازوا الخير والحكمة (23)؛ كجا مي تواني مثل اين جوان ها را پيدا كني؟ آنان [از خانداني هستند] كه كانون علم و حكمت و سرچشمه نيكي و فضيلتند.»2- امام علي عليه السلام درباره فرزندش امام حسن عليه السلام بعد از شنيدن سخنان او با ابوسفيان در حالي كه كودكي چهارساله بيش نبود، فرمود: «الحمد لله الذي جعل في آل محمد من ذرية محمد المصطفي نظير يحيي بن زكريا « وآتيناه الحكم صبيا» (24)؛ سپاس خداي را كه در ميان آل محمد و در نسل پيامبر خدا، كسي را قرار داد كه همچون يحيي بن زكرياست. [ كه خداوند در مورد او فرمود:] به وي علم و دانش در كودكي عطا كرديم .»3- معاويه، به امام حسن مجتبي عليه السلام عرض كرد: شنيده ام رسول خدا مقدار خرماي درخت را مي دانست، آيا چيزي از آن علم (الهي) در نزد شما هم وجود دارد؟ شيعيان شما چنين مي پندارند كه شما به همه چيز؛ آنچه در زمين است و هر چه در آسمان است آگاهي داريد. حضرت فرمود: «ان رسول الله صلي الله عليه و آله كان يخرص كيلا و انا اخرص عددا (25)؛ پيامبر خدا صلي الله عليه و آله [مقدار] وزن و پيمانه [درخت خرما] را مي گفت و من عدد آن را مي گويم .» معاويه گفت: اين درخت خرما چند عدد خرما دارد؟ حضرت فرمود: چهار هزار و چهار عدد. دانه هاي خرما را شمردند و ديدند همان مقدار است كه حضرت فرموده است . **4- شجاعت و شهامت** از صفات بارز پرواپيشگان و اولياء خداوند، اين است كه خدا در نظر آنان بزرگ و غير او در نظرشان كوچك مي باشد. اميرالمؤمنين علي عليه السلام درباره متقين مي فرمايد: «عظم الخالق في انفسهم فصغر ما دونه في اعينهم (26)؛ خالق در جان آنان بزرگ است پس غير او در چشمشان كوچك مي باشد.» سّر شجاعت اولياي الهي نيز در همين است .بعضي مي پندارند كه شجاعت امام حسن عليه السلام كمتر از ائمه ديگر بوده است . براي اين كه نادرستي اين پندار روشن شود به نمونه هايي از شهامت آن حضرت اشاره مي شود:1- امام مجتبي عليه السلام در جنگ جمل، در ركاب پدر خود اميرالمؤمنين عليه السلام در خط مقدم جبهه مي جنگيد و از ياران دلاور و شجاع علي عليه السلام سبقت مي گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختي مي كرد. (30)پيش از شروع جنگ نيز، به دستور پدر، همراه عمار ياسر و تني چند از ياران، وارد كوفه شدند و مردم كوفه را جهت شركت در اين جهاد دعوت كرد. (31)او وقتي وارد كوفه شد كه هنوز «ابوموسي اشعري » ، يكي از مهره هاي حكومت عثمان بر سر كار بود و با حكومت عادلانه اميرمؤمنان عليه السلام مخالفت نموده، از جنبش و حركت مسلمانان در جهت پشتيباني از مبارزه آن حضرت با پيمان شكنان جلوگيري مي كرد. با اين حال حسن بن علي عليهماالسلام متجاوز از 9 هزار نفر از شهر كوفه به ميدان جنگ گسيل داشت. (32)2- آن حضرت در جنگ صفين، در بسيج عمومي نيروها و گسيل داشتن ارتش اميرمؤمنان عليه السلام براي جنگ با معاويه، نقش مهمي به عهده داشت و با سخنان پرشور و مهيج خويش، مردم كوفه را به جهاد در ركاب علي عليه السلام و سركوبي خائنان و دشمنان اسلام دعوت نمود. (33)آمادگي او براي جانبازي در راه حق به قدري بود كه اميرمؤمنان، در جنگ صفين از ياران خود خواست كه او و برادرش حسين عليه السلام را از پيشتازي در جنگ با دشمن باز دارند، تا نسل پيامبر صلي الله عليه و آله با كشته شدن اين دو شخصيت از بين نرود. (34)آنچه بيان شد، و موارد مشابه آن، نشان از آن دارد كه امام حسن مجتبي عليه السلام فردي سخت شجاع و با شهامت بوده، هرگز ترس و بيم در وجود او راه نداشته است.آن حضرت در پيشرفت اسلام از هيچ گونه جانبازي دريغ نمي ورزيد و همواره آماده جهاد و مبارزه در راه خدا بود . **5- معاشرت و اخلاق** امام حسن مجتبي عليه السلام تجسم عالي فضايل انساني بود. او مقتداي پاكان و صالحان بود و خود بهره بسيار از خلق و خوي رسول خدا صلي الله عليه و آله داشت .«علامه مجلسي » مي نويسد: مردي از شام به تحريك معاويه به امام مجتبي عليه السلام ناسزا گفت . امام مجتبي عليه السلام صبر كرد تا سخن او به پايان رسيد، آن گاه به سوي او رفت، تبسمي كرد و به او سلام كرد و سپس فرمود: پير مرد! فكر مي كنم غريب هستي و شايد در اشتباه افتاده اي . اگر به چيزي نيازي داري، برآورده كنيم، اگر راهنمايي مي خواهي، راهنمائيت كنيم و اگر گرسنه اي سيرت كنيم، اگر برهنه اي لباست دهيم، و اگر نيازمندي، بي نيازت كنيم، اگر جا و مكان نداري، مسكنت دهيم، و مي تواني تا برگشتنت ميهمان ما باشي و ... .مرد شامي در برابر اين خلق عظيم شرمنده شد، گريه كرد و گفت: «اشهد انك خليفة الله في ارضه، الله اعلم حيث يجعل رسالته؛ گواهي مي دهم كه تو جانشين خدا در زمين هستي، خدا بهتر مي داند كه رسالت خويش را كجا قرار دهد.» و سپس فرمود: تو و پدرت نزد من مبغوض ترين افراد بوديد، ولي اكنون محبوب ترين افراد در نزدم هستيد. (35) **6- سخاوت و فريادرسي از محرومان** در آيين اسلام، ثروتمندان، مسؤوليت سنگيني در برابر مستمندان و تهيدستان اجتماع دارند و به حكم پيوند عميق معنوي و برادري ديني، بايد همواره در تامين نيازمندي هاي محرومان كوشا باشند. پيامبراكرم صلي الله عليه و آله و پيشوايان ديني ما، نه تنها سفارش هاي مؤكدي در اين زمينه نموده اند، بلكه هر كدام در عصر خود، نمونه برجسته اي از انسان دوستي و ضعيف نوازي به شمار مي رفتند.پيشواي دوم شيعيان، در بذل و بخشش و دستگيري از بيچارگان، سر آمد روزگار خويش و آرام بخش دل هاي دردمند و نقطه اميد درماندگان بود . هيچ آزرده دلي نزد آن حضرت شرح پريشاني نمي كرد، جز آن كه مرهمي بر دل آزرده او مي نهاد و گاهي پيش از آن كه مستمندي اظهار احتياج كند و عرق شرم بريزد، احتياج او را بر طرف مي ساخت و اجازه نمي داد رنج و مذلت سؤال را بر خود هموار سازد!آن حضرت دو بار تمامي دارايي خويش را در راه خدا داد، و سه بار تمام اموال خود را با خدا تقسيم كرد و نصف اموال را به مستمندان بخشيد. (36)در اينجا به نمونه هايي از انفاق هاي آن حضرت اشاره مي شود:1- روزي عثمان در كنار مسجد نشسته بود، مرد فقيري از او كمك مالي خواست، عثمان پنج درهم به وي داد، مرد فقير گفت: مرا نزد كسي راهنمايي كن كه كمك بيشتري نمايد . عثمان به امام حسن و امام حسين عليهماالسلام اشاره كرد، وي پيش آن ها رفت و درخواست كمك نمود . امام مجتبي عليه السلام فرمود: «ان المسالة لا تحل الا في احدي ثلاث دم مفجع، او دين مقرح، او فقر مدقع (37)؛درخواست كردن از ديگران جايز نيست مگر در سه مورد: ديه اي به گردن انسان باشد كه از پرداخت آن عاجز است، يا بدهي و ديني كمرشكن داشته باشد كه توان اداي آن را ندارد، و يا فقير و درمانده گردد و دستش به جايي نرسد.» كداميك از اين موارد براي تو پيش آمده است؟ عرض كرد: اتفاقا گرفتاري من يكي از همين سه چيز است .آنگاه حضرت پنجاه دينار به وي داد و به پيروي از آن حضرت، حسين بن علي عليهماالسلام چهل و نه دينار به او عطا كرد.فقير هنگام برگشت از كنار عثمان گذشت، عثمان گفت: چه كردي؟ جواب داد: تو كمك كردي ولي هيچ نپرسيدي پول را براي چه منظوري مي خواهم؟ اما حسن بن علي در مورد مصرف پول از من سؤال كرد، آنگاه پنجاه دينار عطا فرمود .عثمان گفت: اين خاندان كانون علم و حكمت و سرچشمه نيكي و فضيلتند . نظير آنها را كي مي توان يافت؟ (38)2- ابي عتيق به دنبال آن حضرت راه افتاد، حضرت با تبسم به او فرمود: حاجتي داري؟ عرض كرد بله، از اسبت خوشم آمده است . حضرت از اسب پايين آمد و آن را به او بخشيد. (39)3- كمك غيرمستقيم: همت بلند و طبع عالي حضرت مجتبي عليه السلام اجازه نمي داد كسي از در خانه او نااميد برگردد و گاه كه كمك مستقيم مقدور حضرت نبود، به طور غير مستقيم در رفع نيازمندي هاي افراد كوشش مي كرد و با تدبيري خاص گره از مشكلات گرفتاران مي گشود .روزي مرد فقيري به آن بزرگوار مراجعه كرد و درخواست كمك نمود . اتفاقا در آن هنگام امام مجتبي عليه السلام پولي در دست نداشت و از طرف ديگر از اين كه فرد تهيدستي از درخانه اش نااميد برگردد شرمسار بود . از اين رو فرمود: آيا حاضري تو را به كاري راهنمايي كنم كه به مقصودت برسي؟ گفت: چه كاري؟ فرمود: امروز دختر خليفه از دنيا رفته و خليفه عزادار شده، ولي هنوز كسي به او تسليت نگفته است . نزد خليفه مي روي و با سخناني كه به تو ياد مي دهم، به وي تسليت مي گويي و از اين راه به هدف خود مي رسي . گفت: چگونه تسليت بگويم؟ فرمود: وقتي نزد خليفه رسيدي بگو «الحمد لله الذي سترها بجلوسك علي قبرها ولاهتكها بجلوسها علي قبرك؛ حمد خدا را كه او را با نشستن تو بر قبرش پوشيده داشت و با نشستنش بر قبرت مورد هتك حرمت قرار نداد .» يعني اگر دخترت پيش از تو از دنيا رفت و در زير خاك پنهان شد، زير سايه پدر بود، ولي اگر تو پيش از او از دنيا مي رفتي، دخترت پس از مرگ تو در به در مي شد و ممكن بود مورد هتك حرمت واقع شود .مرد فقير به اين ترتيب عمل كرد . اين جمله هاي عاطفي در روان خليفه اثر عميقي بر جاي نهاد و از حزن و اندوه وي كاست و دستور داد جايزه اي به وي بدهند . آنگاه پرسيد: اين سخن از آن خودت بود؟ گفت: نه، حسن بن علي عليهماالسلام آن را به من آموخته است . خليفه گفت: راست مي گويي، او منبع سخنان فصيح و شيرين است . **پي نوشت ها:**1- محمد باقر مجلسي، بحارالانوار، (بيروت، داراالاحياء التراث العربي)، ج 44، ص 134 و 144 .2- همان، ج 43، ص 282 .3- هاشم معروف الحسني، سيرة الائمة الاثني عشر، ( قم، منشورات الشريف الرضي) ج 1، ص 462 .4- همان، ص 257 .5- بحار الانوار، ( پيشين)، ج 44، ص 134 .6 - سيوطي، تاريخ الخلفا، ( بغداد، مكتبة المثني، 1383 ه . ق) ص 189.7- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتي، خطبه 193، ص 402 .8- محمد بن اسماعيل بخاري، الجامع الصحيح، (بيروت، دار احياء التراث العربي) ج 3، ص 31 .9- بحار الانوار، (پيشين)، ج 43، ص 264 .10- ر . ك: بحارالانوار، ج 43، ص 262 .11- ص/30 و 44 .12- كهف/69 .13- ذاريات/56 .14- بحار الانوار، (پيشين)، ج 44، ص 139 .15- همان، ج 43، ص 339 .16- همان .17- همان، ج 43، ص 331، روايت 1 .18- همان، ج 43، ص 339 .19- همان، ص 331 .20- همان، ج 43، ص 332 .21- بقره/31- 32 .22- كهف/65 .23- بحار الانوار، (پيشين)، ج 43، ص 332- 333، روايت 4 .24- همان، ج 43، ص 326، حديث 6، و ر . ك: مناقب ابن شهرآشوب، ج 4، ص 6 .25- همان، ج 43، ص 329، حديث 9.26- نهج البلاغه، فيض الاسلام، خطبه 182.27- هاشم معروف الحسني، سيرة الائمة الاثني عشر، قم منشورات الشريف الرضي، ج 2، ص 16/ حقايق پنهان، ص 117 .28- همان .29- اخبار اصفهان، ج 1، ص 43- 47 / حقايق پنهان، ص 117.30- ابن شهرآشوب، مناقب آل ابي طالب، ( قم، مؤسسه انتشارات علامه)، ج 4، ص 21.31- ابن واضح، تاريخ يعقوبي، (نجف، منشورات المكتبة الحيدريه، 1384 ه . ق)، ج 2، ص 170.32- ابن اثير، الكامل في التاريخ، (بيروت، دارصادر)، ج 3، ص 231.33- نصربن مزاحم، واقعه صفين، (قم، مكتبة بصيرتي، 1382 ه . ق)، ص 113.34- ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، (قاهره، داراحياء الكتب العربية، 1961 م)، ج 11، ص 25.35- بحار الانوار، (پيشين)، ج 43، ص 344، ذيل روايت 16.36- همان، ص 339، ذيل روايت 13/ تاريخ يعقوبي (پيشين)، ج 2، ص 215.37- وسائل الشيعه، ج 9، ص 447 .38- بحارالانوار، (پيشين)، ج 43، ص 333- 332، حديث 4 .39- همان، ص 344.  |